

تحلیلی بر وضع نیروی کار و مشارکت اقتصادی زنان در ایران براساس سرشماری‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

محمدصادق عوضعلی پور*

فاطمه زندی☆

حسین کاوند*

در این مقاله به داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، همچنین داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوارهای شهری سال ۱۳۸۵، تصویری از مشارکت زنان در اقتصاد ایران با بررسی ساختار سنتی زنان فعال از نظر اقتصادی ارائه شده و و چگونگی توزیع آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی، همچنین برآوردی از نقش زنان در خانوارهای شهری مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج به دست آمده حاکی از اختلاف قابل توجه میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) بین زنان و مردان در هر دو سال سرشماری است. طی دهه‌ی ۸۵-۱۳۷۵، میزان خام بیکاری و میزان عمومی بیکاری برای مردان و زنان در کل کشور و در نقاط شهری و روستایی افزایش یافته است. این دو شاخص برای مردان و زنان در نقاط روستایی بیش‌تر از نقاط شهری بوده است. در این سال‌ها، زنان شاغل در بخش خصوصی از فراوانی نسبی بیش‌تری نسبت به مزد و حقوق‌بگیر در بخش عمومی برخوردار بوده‌اند. همچنین نتایج به دست آمده در رابطه با برآورد اهمیت نقش اقتصادی زنان در خانوارهای شهری حاکی از نقش پنهان فعالیت اقتصادی زنان در منزل می‌باشد. به گونه‌ای که همواره زنان نسبت به مردان سهم کم‌تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی: زنان، جمعیت فعال، مشارکت زنان، گروه‌های سنی، گروه‌های عمده شغلی، سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵.

Avazalipour@hotmail.com

* دکتری اقتصاد، سرپرست پژوهشکده‌ی آمار

☆ دکتری اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشکده حقوق، علوم سیاسی و اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد

f22zandi@yahoo.com

تهران جنوب

hossein.kavand@yahoo.com

* دکتری اقتصاد، عضو هیأت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

۱- مقدمه

نقش زنان در اقتصاد ایران، اغلب به علت غیرقابل اندازه‌گیری بودن آن در آمارهای رسمی نظیر سالنامه‌ی آماری و... کمرنگ به نظر می‌رسد. در کنار این موضوع، آشنایی بیشتر با نقش بالفعل و بالقوه‌ی زنان در اقتصاد ایران، نیازمند شناخت ساختار سنی زنان فعال و چگونگی توزیع آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی می‌باشد. به عبارت دیگر شناخت بازار کار زنان در یک دوره‌ی زمانی، نه تنها می‌تواند در نحوه‌ی چگونگی تغییرات نیروی کار فعال زنان در دوره‌ی مذکور مفید واقع شود، بلکه نقاط قوت و ضعف و نیز ناهماهنگی‌های موجود در بازار کار زنان را نیز مشخص خواهد کرد. برای آگاهی از بازار کار زنان در طول دهه‌ی ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵، ضروری است که تصویری از وضعیت زنان در این سال‌ها ارائه شود. نباید فراموش کرد که اتکا به داده‌های مستند و قابل اعتماد و فراگیر، از مهمترین پیش‌فرض‌های مورد نیاز برای چنین تحلیل‌هایی خواهد بود. برای این منظور، در این مقاله از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، هم‌چنین داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار شهری مرکز آمار در سال ۱۳۸۵ استفاده شده است. آگاهی از ساختار سنی زنان و چگونگی توزیع آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی اولین گام در جهت زمینه‌سازی برای هدایت صحیح نیروی کار زنان در سال‌های آتی خواهد بود. به عبارت دیگر در چنین شرایطی می‌توان برنامه‌ریزی‌های مدیریتی، اجتماعی و اقتصادی را با دقت بیشتری طراحی و در جهت کاهش تضاد جنسیتی گام‌های اساسی برداشت. برای این منظور، در بخش اول این مقاله، برای آگاهی از روند تغییرات ده‌ساله‌ی ویژگی‌های مربوط به وضع فعالیت اقتصادی زنان، شاخص‌های متناظر در سال ۱۳۸۵، با سال ۱۳۷۵ مورد مقایسه قرار گرفته است. محور اصلی این بخش مسایلی چون: توزیع نسبی جمعیت فعال زنان، توزیع نسبی جمعیت غیرفعال زنان برحسب سن، میزان فعالیت ویژه‌ی سنی، توزیع نسبی زنان برحسب گروه‌های عمده‌ی شغلی و بخش‌های عمده‌ی فعالیت اقتصادی می‌باشد، سپس در بخش دوم، نمایی از مشکلات موجود در آمارهای رسمی برای اندازه‌گیری فعالیت اقتصادی زنان ارائه شده است. در این راستا سعی شده است که با استفاده از داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار شهری ۱۳۸۵، برآوردی از اهمیت نقش اقتصادی زنان در خانوارهای شهری ارائه شود.

۲- مبانی تجربی

مشارکت زنان در فعالیت اقتصادی می‌تواند از عوامل مختلفی تأثیر پذیرد. عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جمعیتی عواملی هستند که برای تبیین تحولات میزان مشارکت زنان در

نیروی کار مورد استفاده واقع شده‌اند. از میان عوامل اقتصادی، توسعه‌ی اقتصادی از اهمیت خاصی برخوردار است. توسعه‌ی اقتصادی در این‌جا به معنای گذر از نظام‌های اقتصادی سنتی (عمدتاً کشاورزی) به نظام‌های مدرن (تجاری و صنعتی) است. اقتصاددانان نئوکلاسیک معتقدند که توسعه‌ی اقتصادی از طریق گسترش بازار، ایجاد فرصت‌های شغلی و افزایش دسترسی بهتر به آموزش می‌تواند موقعیت زنان را در بازار کار بهبود بخشد.

در همین راستا، امین‌زاده (۱۳۵۸) در مطالعه خود رابطه مثبت و معنی‌دار بین تحصیلات و مشارکت زنان را تأیید کرده است. وی بیان کرده است که تحصیلات به عنوان یک عامل اجتماعی مهم، نقش عمده‌ای در میزان مشارکت زنان در نیروی کار دارد. به نظر می‌رسد که با افزایش تحصیلات، میزان مشارکت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابد.

رجیبی (۱۳۷۴) در بررسی تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی نشان داده است که ورود تکنولوژی به مناطق روستایی باعث بیکاری و کم‌کاری زنان روستایی شده است. در اقتصاد آزاد، در مرحله‌ی صنعتی شدن و توسعه‌ی شهرنشینی، در فعالیت اقتصادی زنان و مردان افتراق ایجاد می‌شود. این امر موجب می‌شود که مشاغل به درجه‌ی اول و درجه‌ی دوم تقسیم و شانس مردان برای دستیابی به شغل نسبت به زنان بیش‌تر شود.

توسلی (۱۳۷۵) به نقش و تأثیر عامل تحصیلات به عنوان یک عامل اجتماعی اشاره نموده است. از نظر وی رابطه مثبت و معنی‌دار بین تحصیلات و مشارکت زنان، وجود دارد.

سفیر (۱۳۷۷) بیان می‌دارد قوانین رسمی و قواعد اجتماعی مرتبط با حقوق و وظایف اجتماعی و فردی زنان نیز بر میزان مشارکت اقتصادی آن‌ها اثر می‌گذارد. در این مورد اگر حقوق زنان در قبال مالکیت اموال، تقسیم ارث، تعیین همسر، تصمیم‌گیری در خانواده و انتخاب شغل، قوانین مرتبط با اشتغال زنان در جامعه و سیاست‌های دولتی موافق با گسترش اشتغال زنان باشد، تسهیلات لازم در به‌کارگیری زنان در مشاغل مهیا می‌شوند. تبعیض در انتخاب کارکنان براساس جنس، اگر به نفع مردان باشد، موجب کاهش مشارکت زنان می‌شود. به نظر می‌رسد یکی از عوامل پایین بودن میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران، ترجیح در انتخاب کارکنان مرد از سوی کارفرمایان باشد.

لیلا عظیمی (۱۳۸۰) در رساله‌ی کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان (مطالعه موردی زنان شهر شیراز) به بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که بین شاخص‌های پایگاه اقتصادی (درآمد و میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی) و جهت‌گیری ارزش‌یابانه، احساسی و شناختی رابطه‌های معناداری دارد. اما بین درآمد و جهت‌گیری احساسی رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود ندارد.

همچنین، مشاهده شد که بین شاخص‌های پایگاه اجتماعی (شغل، تحصیلات، گسترده‌ی شبکه‌ی ارتباطی و سنت‌گرایی) و جهت‌گیری ارزش‌یابانه (به غیر از گسترده‌ی شبکه‌ی ارتباطی) رابطه‌های مثبت و معناداری وجود دارد.

افشاری و شیبانی (۱۳۸۰) در مطالعه خود با این دیدگاه که می‌توان گفت فرآیند توسعه، نابرابری اجتماعی را کاهش می‌دهد بیان کرده‌اند اعتماد به عملکرد افراد به عنوان مبانی تخصیص منابع و تقسیم کار افزایش یافته و در نتیجه موقعیت زنان نیز در بازار کار بهبود می‌یابد. هم‌چنین از آن‌جا که مشارکت در نیروی کار زنان می‌تواند از عوامل دیگر (مثلاً ساختار خانواده) تأثیر پذیرد، ممکن است توسعه‌ی اقتصادی تنها شانس مساوی در برخورداری از آموزش را فراهم کند و هیچ اثری در کاهش نابرابری جنسیتی در بازار کار نداشته باشد.

احمدنیا (۱۳۸۰) در بررسی نقش عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان به اولویت دادن به نقش‌های سنتی در مقابل نقش جدید شغلی زنان در جامعه و فرهنگ ایرانی و به‌ویژه اهمیت آن از دیدگاه زنان، وجود نگرش منفی مردان نسبت به نقش شغلی زنان، ابراز ناخرسندی شوهران نسبت به کارکردن زنان، شرایط نابرابر شغلی و درآمدی زنان و مردان در بازار کار و احساس تعارض نقش در مورد مادران شاغل اشاره کرده است.

سناوت (۱۳۸۰) در بررسی وضعیت اشتغال فارغ‌التحصیلان مدارس حرفه‌ای دختران در شهر تهران نشان داده است دلیل ترک کار کوتاه‌مدت برای ۳۷ درصد از دختران، نامطلوب بودن محیط کار بوده است. این محیط نامناسب می‌تواند در قالب عواملی نظیر مزاحمت‌های جنسی و کم بودن وسایل رفت‌وآمد برای زنان جلوه‌گر شود. حقوق زنان در قبال مالکیت اموال و دارایی‌ها نیز می‌تواند بر میزان مشارکت آن‌ها تأثیر داشته باشد. به نظر می‌رسد هرچه میزان بهره‌مندی زنان از حق مالکیت بیش‌تر باشد، سهم آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی نیز بالاتر خواهد بود. چنین بهره‌مندی زنان را قادر می‌سازد تا نسبت به تأسیس شرکت‌ها و مؤسسات تولیدی و اقتصادی توانایی بیش‌تری داشته باشند.

محمودیان (۱۳۸۲) به بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ پرداخته است که در آن ارتباط بین برخی از عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی و مشارکت زنان در نیروی کار به تفکیک استان‌های کشور در سال‌های سرشماری بررسی شده است. این بررسی نشان داده است که میزان مشارکت زنان در نیروی کار در ایران در فاصله سال‌های ۷۵-۱۳۵۵ کاهش یافته اما در سال‌های ۷۵-۱۳۶۵ روند صعودی داشته است.

عمادزاده (۱۳۸۳) در مطالعه خود بیان می‌دارد افزایش تحصیلات عالی زنان احتمال یافتن شغل در بازار کار را برای آنان بالا می‌برد و همچنین افزایش تولید ناخالص داخلی و حجم

سرمایه‌گذاری، سهم اشتغال زنان را در بازار کار افزایش می‌دهد. هم‌چنین از جمله مطالعاتی که در خصوص بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در سطح بین‌المللی انجام شده است به شرح زیر می‌باشد:

کاترینا^۱ و دیگران (۱۹۸۵) به بررسی نرخ مشارکت نیروی کار زنان در یونان پرداخته است و با توجه به ویژگی‌های کشورهای در حال توسعه نشان داده شده که درصد مشارکت زنان تابعی از درصد بیکاری، درصد شاغلان بخش کشاورزی، درصد شهرنشینی، درصد رشد جمعیت، سطح آموزش و وضعیت تأهل است. هم‌چنین رشد جمعیت اثر منفی بر نرخ اشتغال زنان دارد و توسعه شهرنشینی بر مشارکت زنان در بازار کار می‌افزاید. نتایج تحقیق فوق نشان می‌دهد که اثر تحقیقات بر نرخ مشارکت زنان بستگی به سطح توسعه‌ی کشور دارد. این تأثیر در مراحل اولیه‌ی توسعه منفی است و پس از مدتی، به تدریج مثبت خواهد شد.

پادیسیتا^۲ و همکاران (۱۹۹۰) در بررسی رابطه‌ی بین کار زنان و بعد خانواده در تایلند نشان دادند تجدید نسل، زنان روستایی را (عمدتاً در بخش کشاورزی) از کار کردن بازنمی‌دارد، اما فعالیت‌های اقتصادی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اشتغال زنان می‌تواند میزان دسترسی نسبی زنان را به ثروت و منابع ارزشمند اجتماعی افزایش دهد و در نتیجه افزایش اقتدار نسبی آن‌ها در داخل و خارج از خانه و افزایش قدرت سیاسی و اعتبار نسبی آنان در اجتماع را فراهم سازد. افزایش اقتدار در خانه به نوبه‌ی خود قدرت تصمیم‌گیری زنان را افزایش می‌دهد.

باس^۳ (۱۹۹۴) در تحقیقی به بررسی میزان مشارکت زنان در کشور کانادا پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که مشارکت زنان بین سال‌های ۹۲-۱۹۹۰ در اثر رکود اقتصادی، اندکی کاهش داشته است. کاهش میزان مشارکت زنان جوان‌تر، بیش‌تر از سایر زنان بوده است. با توجه به این که زنان جوان بیست درصد نیروی کار زنان را در کانادا تشکیل می‌دهند، کاهش‌های سریع مشارکت این گروه با رشد ضعیف زنان مسن‌تر همراه شده و در مجموع باعث افت میزان مشارکت زنان شده است. در حالی که مشارکت زنان زیر ۴۵ سال در سال‌های اخیر روندی کاهشی داشته است. این میزان برای زنان ۴۵ تا ۵۰ سال افزایش یافته است.

کالان^۴ (۱۹۹۱) به بررسی عرضه نیروی کار زنان و عدم تساوی درآمد زنان و مردان در ایرلند پرداخته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که با وجود افزایش سریع میزان مشارکت زنان، درآمدهای آنان در سال ۱۹۹۴ هم‌چنان تنها پانزده درصد از کل درآمد خانوار را تشکیل می‌دهد است.

1. Katerina
3. P. Basset

2. Podhisita
4. Calan

کاگاتای^۱ و اوزلر^۲ (۱۹۹۵) با استفاده از داده‌های بین‌کشوری در سال‌های ۹۰-۱۹۸۵ و روش تخمین رگرسیون حداقل مربعات^۳، به تحلیل ارتباط میان سهم زنان در نیروی کار و توسعه‌ی بلندمدت اقتصادی و اصلاحات ساختاری پرداخته‌اند. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که اجرای سیاست‌های اصلاح ساختاری، با بدتر کردن وضعیت توزیع درآمد، افزایش تجارت خارجی، گسترش بخش‌های غیرکشاورزی، افزایش میزان شهرنشینی و میزان تحصیلات و توسعه‌ی اقتصادی و کاهش نرخ باروری، به افزایش سهم زنان در نیروی کار منجر می‌شود. بیودری و لمیو^۴ (۱۹۹۸) در مقاله‌ای به بررسی میزان مشارکت زنان در کانادا بین سال‌های ۹۴-۱۹۷۶ پرداخته‌اند. در این بررسی تأثیرات شرایط سنی و نیز عوامل کلان اقتصادی بر میزان مشارکت نیروی کار زنان در کانادا بررسی شده است. نتیجه‌ی اصلی این تحقیق نشان می‌دهد که میزان مشارکت زنان از ثبات نسبی برخوردار است. ثابت ماندن میزان مشارکت و استخدام زنان یک نوع پدیده ساختاری است.

هاردی و دیگران^۵ (۱۹۹۹) به بررسی رابطه‌ی بین کار زنان و بعد خانواده در اندونزی پرداخته‌اند. در این مطالعه، تأثیر مثبت مشارکت در نیروی کار زنان بر میزان اقتدار نسبی آن‌ها در بررسی تنظیم خانواده، کار و اقتدار اجتماعی و اقتصادی زنان نشان داده شده است.

لینگ یانگ^۶ (۲۰۰۰) در مقاله‌ای به بررسی آموزش، میزان مشارکت زنان متأهل، باروری و رشد اقتصادی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد که فزاینده بودن هزینه‌های فرصت داشتن فرزند باعث کاهش تمایل زنان به فرزنددار شدن و افزایش تمایل آن‌ها به فعالیت اقتصادی شده است. همچنین مدل ارائه شده در این مقاله با استفاده از آمارهای اجتماعی تایوان نشان می‌دهد که در مراحل مختلف توسعه‌ی اقتصادی، هرچه هزینه‌های آموزش بیش تر باشد، میزان مشارکت زنان بالاتر است و افزایش مشارکت زنان سهم مهمی در رشد پایدار اقتصادی دارد.

امیل دلبونو^۷ (۲۰۰۲) در تحقیقی به مطالعه‌ی میزان کل باروری و مشارکت زنان در انگلستان و ایتالیا پرداخته‌اند. در این بررسی فرضیه‌ی رابطه‌ی بی‌کاری با میزان مشارکت و باروری زنان در دو کشور ایتالیا و انگلستان مورد آزمون قرار گرفته است.

نیهاران جان و سان جان کومار^۸ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی نقش نیروی کار در

1. Cagatay

2. Ozler

3. OLS

4. Beaudry & Lemieux

5. Hardee, Karen, et al

6. Y. Ling

7. E. Delbano

8. Nihar Ranjan Mishra & Sanjay Kumar Mohanty

ایالت‌ها و در مناطق هندوستان» نشان دادند که ایالاتی که فقر بیش‌تری دارند، تمرکز بیش‌تری بر کارگران کشاورزی دارند. در بخش کشاورزی حضور زنان بسیار چشمگیر بوده است. با این وجود، علی‌رغم افزایش میزان مشارکت زنان، وضعیت اقتصادی آنان بهبود نیافته است.

۳- روش تحقیق

در این مقاله براساس رهیافت تحلیلی-توصیفی به منظور بررسی فعالیت اقتصادی زنان، شاخص‌هایی نظیر توزیع نسبی جمعیت فعال ۱۰ ساله به بالا زنان، توزیع نسبی جمعیت غیرفعال برحسب سن و جنس به تفکیک اجزاء غیرفعال، میزان فعالیت ویژه‌ی سنی برحسب جنس و سن، توزیع نسبی زنان ۱۰ ساله و بیش‌تر به تفکیک گروه‌های عمده‌ی شغلی برحسب وضع شغلی، توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر در بخش‌های عمده‌ی فعالیت اقتصادی، نسبت جنسی جمعیت بیکاران، میزان بیکاری در جمعیت فعال و میزان‌های خام و عمومی بیکاری برحسب جنس، محاسبه و مورد تحلیل قرار گرفته است. در نهایت با استفاده از داده‌های هزینه-درآمد خانوارهای شهری در سال ۱۳۸۵، مشارکت اقتصادی زنان در خانوارهای شهری برآورد شده است.

۴- وضع فعالیت اقتصادی زنان

۴-۱- توزیع نسبی جمعیت فعال ۱۰ ساله و بیش‌تر زنان

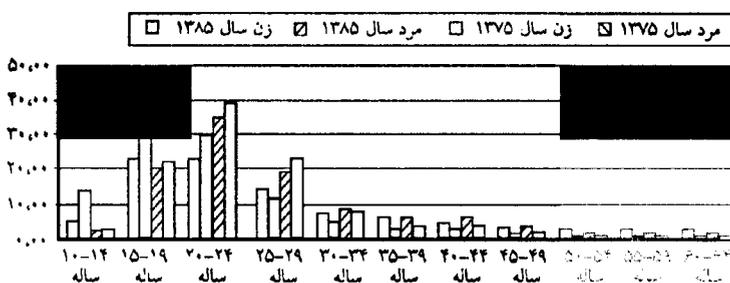
به‌طور کلی آگاهی از وضع فعالیت جمعیت کشور به تفکیک جنس، به برنامه‌ریزان کمک خواهد کرد تا با درک بهتر از مسایل اقتصادی-اجتماعی، تهدیدها را به فرصت‌ها تبدیل کنند. به‌طور مثال کره جنوبی و اغلب کشورهای دیگری که روند توسعه‌یافتگی را به‌سرعت طی کرده‌اند، به خوبی توانسته‌اند از قدرت نیروی کار جوانان استفاده کرده و از آن به‌عنوان یک فرصت طلایی یاد کنند.

بررسی وضعیت اشتغال زنان در ایران نشان می‌دهد^۱ که بیش‌ترین فراوانی نسبی شاغلان زن ۱۰ ساله و بیش‌تر کل کشور برای سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب با ۱۷ درصد و ۱۹/۹۱

۱. با توجه به حجم زیاد جداول مربوط به نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن و نیز محدود بودن تعداد صفحات مقاله، مطالب مرتبط از طرح «بررسی وضعیت زنان در ایران طی دوره‌ی ۱۳۷۵-۱۳۸۵»، پژوهشکده آمار، استخراج شده و خوانندگان محترم می‌توانند برای بررسی بیشتر به این طرح مراجعه نمایند.

درصد مربوط به گروه سنی ۲۹-۲۵ سال بوده است. این در حالی است که در مورد زنان بیکار، بیش‌ترین فراوانی نسبی در سال ۱۳۷۵ در گروه سنی ۱۹-۱۵ سال با ۳۴/۷۸ درصد و در سال ۱۳۸۵ در گروه سنی ۲۴-۲۰ سال با ۳۸/۹۹ درصد مشاهده شده است (نمودار ۱). به عبارت دیگر وزن اصلی بیکاری بین زنان در طول این ده سال به سمت دهه‌ی سوم سوق داده شده است و چنانچه برنامه‌ریزی درستی برای اشتغال این گروه سنی انجام نگیرد، انتظار می‌رود که این روند همچنان ادامه یابد و شاهد انتقال و افزایش این حجم از بیکاری زنان در دهه‌ی بعدی باشیم.

نمودار ۱. مقایسه توزیع نسبی جمعیت بیکار ۱۰ ساله و بیش‌تر کل کشور برحسب جنس در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵



شایان ذکر است که در نقاط شهری در سال ۱۳۸۵، بیش‌ترین فراوانی نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر مرد و زن به ترتیب با ۱۶/۹۱ درصد و ۲۱/۸۴ درصد متعلق به گروه سنی ۲۹-۲۵ سال و بیش‌ترین فراوانی نسبی بیکاران ۱۰ ساله و بیش‌تر مرد و زن به ترتیب با ۳۵/۲۵ درصد و ۴۱/۳۲ درصد متعلق به گروه سنی ۲۴-۲۰ سال می‌باشد. اجتماع بیکاران در گروه سنی ۲۴-۲۰، همان‌طوری که در بالا نیز اشاره شد، به‌طور بالقوه جامعه اقتصادی و اجتماعی ایران را در سال‌های بعد تحت تأثیر قرار خواهد داد^۱.

۲-۴. توزیع نسبی جمعیت غیرفعال برحسب سن و جنس به تفکیک اجزاء غیرفعال

نتایج سرشماری در سال ۱۳۸۵ حاکی از آن است^۲ که فراوانی نسبی زنان محصل در بین زنان ۱۰ ساله و بیش‌تر در کل کشور در سه گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله، ۱۹-۱۵ ساله و ۲۴-۲۰ ساله

۲. همان منبع

۱. همان منبع

به ترتیب ۹۱/۷۶ درصد، ۶۱/۲۷ درصد و ۲۷/۰۴ درصد بوده است. این شاخص در سنین ۲۵ تا ۴۴ سالگی کم تر از ۷ درصد و در سنین ۴۵ سالگی به بعد کم تر از ۱ درصد بوده و با افزایش سن به طور منظم کاهش یافته است. این در حالی است که در سال ۱۳۷۵، در سه گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله، ۱۹-۱۵ ساله و ۲۴-۲۰ ساله فراوانی نسبی زنان محصل در بین زنان ۱۰ ساله و بیشتر به ترتیب ۸۶/۷ درصد، ۵۳/۸ درصد و ۶۶/۴ درصد بوده است. مقایسه‌ی این ارقام با سال ۱۳۸۵ بیانگر افزایش نسبی جمعیت محصل زنان در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵ به ویژه در گروه سنی ۲۴-۲۰ می باشد. این امر نشان می دهد که افزایش در محصلین گروه سنی مذکور خود از یک طرف یک موفقیت در بهبود وضع تحصیلی زنان در گروه سنی ۲۴-۲۰ بوده و از طرف دیگر زنگ خطری برای افزایش شدید در نیروی کار فعال زنان در سال های ۱۳۸۵ به بعد خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر می رسد چنانچه فعالیت های اقتصادی متناسب با زنان فارغ التحصیل رشد نیابند، موجی از افراد فارغ التحصیل افزوده شده به جمعیت فعال زنان از نظر اقتصادی، بیکار خواهند ماند. همچنین مقایسه‌ی فراوانی نسبی مردان و زنان محصل در گروه سنی ۱۴-۱۰ حاکی از کاهش ۶ درصدی زنان محصل نسبت به مردان محصل در این گروه سنی است که بررسی این امر برای جامعه شناسان می تواند از اهمیت زیادی برخوردار باشد.^۱

بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، خانه داری در بین زنان ۱۰ ساله و بیش تر در سنین ۱۰ تا ۳۹ سالگی از روندی فزاینده برخوردار است و در سنین ۴۰ سالگی به بعد کاهش می یابد. فراوانی نسبی زنان خانه دار در گروه سنی ۱۴-۱۰ ساله در کل کشور ۴/۸۴ درصد می باشد. این شاخص در گروه سنی ۱۹-۱۵ ساله با ۵/۴ برابر افزایش به ۲۶/۱۲ درصد و در گروه سنی ۲۴-۲۰ ساله با ۲/۳۲ درصد افزایش به ۶۰/۶۶ درصد می رسد. سپس تا گروه سنی ۴۰ سالگی به طور تدریجی افزایش و بعد از آن کاهش می یابد.

فراوانی نسبی زنان دارای درآمد بدون کار در سنین ۱۰ تا ۲۹ سالگی کم تر از ۱ درصد است. در کلیه‌ی گروه های سنی به ویژه از سن ۳۵ سالگی به بعد با افزایش سن در حال افزایش می باشد. که از رقم ۱/۹۶ درصد در گروه سنی ۳۹-۳۵ ساله به ۲۷/۸۱ درصد در گروه سنی ۶۵ ساله و بیش تر رسیده است.^۲

۳-۴- میزان فعالیت ویژه‌ی سنی برحسب جنس و سن

این میزان عبارت است از نسبت جمعیت فعال (شاغل و بیکار جویای کار) در هر گروه سنی معین به جمعیت همان گروه سنی.

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

$$۱۰۰ + \frac{\text{جمعیت فعال (شاغل و بیکار جویای کار) در یک گروه سنی}}{\text{جمعیت همان گروه سنی}} = \text{میزان ویژه فعالیت}$$

در سال ۱۳۸۵، بیش‌ترین میزان فعالیت ویژه‌ی سنی زنان در کل کشور در گروه‌های سنی ۲۵-۲۹ ساله (۲۱/۰۱ درصد) و ۳۰-۳۴ ساله (۱۹/۰۷ درصد) مشاهده می‌شود. در همین سال بیش‌ترین میزان فعالیت ویژه‌ی سنی مردان در کل کشور در گروه‌های سنی ۳۰-۳۴ ساله و ۳۵-۳۹ ساله (۹۵/۵ درصد) و ۴۰-۴۴ ساله (۹۳/۶۴ درصد) قرار دارد. در سال ۱۳۷۵، بیش‌ترین میزان فعالیت ویژه‌ی سنی زنان کل کشور در گروه‌های سنی ۲۵-۲۹ ساله (۱۴/۱۵ درصد) و ۲۰-۲۴ ساله (۱۳/۲۳ درصد) و همچنین بیش‌ترین میزان این شاخص برای مردان کل کشور در گروه‌های سنی ۳۵-۳۹ ساله (۹۵/۸۰ درصد) و ۳۰-۳۴ ساله و ۴۰-۴۴ ساله (۹۵ درصد) قرار دارد.^۱

مقایسه‌ی الگوی سنی فعالیت مردان و زنان در هر دو سال سرشماری نشان‌دهنده‌ی بالاتر بودن میزان فعالیت ویژه‌ی سنی مردان نسبت به زنان در کلیه‌ی گروه‌های سنی می‌باشد. به عبارت دیگر، مردان همواره در همه‌ی گروه‌های سنی حداقل دو برابر زنان از جمعیت فعال برخوردارند. همچنین، نرخ فعالیت ویژه‌ی سنی زنان در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵، در گروه‌های سنی بین ۲۰ تا ۴۰ سال با افزایش‌های نسبتاً شدیدی مواجه بوده است. مثلاً این افزایش در گروه سنی ۲۰-۲۴ در کل کشور، مناطق شهری و روستایی به ترتیب برابر با ۳/۶ درصد، ۴/۹ درصد و ۲ درصد و در گروه سنی ۲۵-۲۹ به ترتیب برابر با ۶/۹ درصد، ۸ درصد، و ۲ درصد بوده است.^۲ بنابراین افزایش فعالان اقتصادی در این گروه‌های سنی به همراه افزایش میزان بیکاری در این گروه‌ها به وضوح انتقال بیکاری به گروه‌های سنی بالاتر در سال‌های آتی را به همراه خواهد داشت، مگر آن‌که فرصت‌های شغلی به شدت افزایش پیدا کنند. بنابراین افزایش فعالان زن در گروه‌های سنی بین ۲۵ تا ۳۹ سال از یک طرف بیانگر رشد و شکوفایی زنان در امر اشتغال نسبت به دهه‌های قبل است و از سوی دیگر نیازمند تلاش همگانی برای استفاده از این فرصت‌های طلایی نیروی کار در افزایش تولید و رفاه جامعه می‌باشد.

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

۴-۴- توزیع نسبی زنان ۱۰ ساله و بیش تر به تفکیک گروه‌های عمده‌ی شغلی برحسب وضع شغلی در سال ۱۳۸۵، از کلیه‌ی زنان ۱۰ ساله و بیش تر شاغل در کل کشور، ۵۹/۷ درصد در بخش خصوصی فعالیت کرده و ۳۷/۳ درصد مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی بوده است. در این سال ۳ درصد از زنان، وضعیت شغلی خود را اظهار نکرده‌اند. همچنین در این سال زنان شاغل در گروه‌های عمده‌ی شغلی «قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران»، «متخصصان»، «تکنسین‌ها و دستیاران» و «کارمندان امور اداری و دفتری»، بیش تر مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی بوده‌اند و زنان شاغل در سایر گروه‌های عمده‌ی شغلی عمدتاً در بخش خصوصی فعالیت داشته‌اند. در سال ۱۳۷۵ نیز، از کلیه‌ی زنان شاغل ۱۰ ساله و بیش تر شاغل در کل کشور، ۵۵/۵ درصد در بخش خصوصی فعالیت کرده و ۳۹/۶ درصد مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی و ۰/۵ درصد مزد و حقوق‌بگیر بخش تعاونی بوده‌اند. ۴/۵ درصد از زنان نیز وضعیت شغلی خود را اظهار نکرده‌اند. همچنین در این سال زنان شاغل در گروه‌های عمده‌ی شغلی که به‌طور عمده مزد و حقوق‌بگیر بخش عمومی بودند همانند شاغلین گروه‌های عمده‌ی شغلی در سال ۱۳۸۵ می‌باشند و زنان شاغل در سایر گروه‌های عمده شغلی نیز عمدتاً در بخش خصوصی فعالیت می‌کرده‌اند. براساس جدول ۱، مقایسه‌ی ستون‌های بخش خصوصی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ بیانگر افزایش چشمگیر اشتغال زنان در گروه‌های عمده‌ی شغلی در سال ۱۳۸۵ بوده است. بنابراین انتظار می‌رود که افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی بتواند یکی از راه‌کارهای اساسی در افزایش اشتغال سیل نیروی کار جوانی باشد که در سال‌های آتی وارد بازار کار خواهند شد. اهمیت نگرش به شغل‌هایی که امکان اشتغال زنان را بیش تر فراهم کند می‌تواند به عنوان یک هدف مهم در گسترش بخش فعالیت‌های خصوصی و خصوصی‌سازی مدنظر قرار گیرد.

۴-۵- توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیش تر در بخش‌های عمده‌ی فعالیت اقتصادی

توزیع شاغلان مرد ۱۰ ساله و بیش تر کل کشور در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، به ترتیب با ۴۴/۳ درصد و ۴۶/۴ درصد، هم‌چنین توزیع شاغلان زن ۱۰ ساله و بیشتر کل کشور در سال‌های فوق به ترتیب با ۴۵/۹ درصد و ۵۵/۸ درصد در بخش خدمات در مقایسه با سایر بخش‌های اقتصادی از بیش ترین رقم برخوردار بوده است. در نقاط شهری نیز این نسبت برای مردان در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ به ترتیب ۵۷/۶ درصد و ۵۶/۶ درصد و برای زنان به ترتیب با ۷۳/۶ و ۷۲/۸ درصد در بخش خدمات نسبت به سایر بخش‌ها از بیش ترین رقم برخوردار می‌باشد. در نقاط روستایی فراوانی نسبی مردان شاغل در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در بخش کشاورزی به ترتیب با ۵۲ درصد و ۴۷ درصد بیش تر از سایر بخش‌های اقتصادی است. این در حالی است که

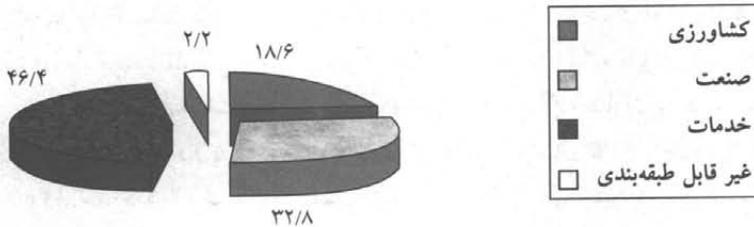
جدول ۱- توزیع نسبی زنان ۱۰ ساله و بیش تر به تفکیک گروه‌های عمده شغلی برحسب وضع شغلی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

گروه‌های عمده شغلی	۱۳۷۵				۱۳۸۱			
	جمع	بخش خصوصی	بخش عمومی	مزد و حقوق بگیران	بخش تعاونی	مزد و حقوق بگیران	بخش عمومی	مزد و حقوق بگیران
جمع	۱۰۰/۰	۵۵/۵	۴۹/۶	۰/۵	۸۲/۹	۳۹/۶	۴/۵	۴/۵
قائم‌نکاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران	۱۰۰/۰	۱۷/۶	۸۲/۹	۰/۴	۸۷/۹	۳۳/۶	۴/۱	۴/۱
متخصصان	۱۰۰/۰	۶/۱	۷۸/۳	۰/۳	۸۸/۹	۲۰/۴	۴/۸	۴/۸
تکنسین‌ها و دستیاران	۱۰۰/۰	۱۶/۳	۷۸/۳	۰/۳	۷۸/۳	۴۳/۶	۵/۱	۵/۱
کارمندان امور اداری و دفتری	۱۰۰/۰	۱۹/۷	۷۴/۰	۰/۵	۷۴/۰	۴۲/۷	۵/۸	۵/۸
کارکنان خدماتی و فروشنده‌گان فروشگاه‌ها و بازارها	۱۰۰/۰	۶۳/۸	۲۹/۶	۰/۴	۲۹/۶	۸/۷	۶/۱	۶/۱
کارکنان ماهر، تکنوروزی، جنگل‌داری و ماهیگیری	۱۰۰/۰	۹/۱۰	۹/۱۰	۰/۴	۹/۱۰	۹۴/۰	۷/۵	۷/۵
صنعت‌گران و کارکنان مشاغل متوسط	۱۰۰/۰	۹/۵	۷/۸	۰/۹	۷/۸	۹۴/۹	۲/۸	۲/۸
مهندسین، با ابراتورهای ماشین آلات و دستگاه‌ها، مونتازکارها و	۱۰۰/۰	۵/۷	۳۵/۶	۰/۷	۳۵/۶	۸۳/۰	۵/۴	۵/۴
رانندگان وسایل نقلیه	۱۰۰/۰	۷۴/۵	۲۰/۸	۰/۲	۲۰/۸	۸۳/۱	۴/۵	۴/۵
کارگران ساده	۱۰۰/۰	۴۳/۷	۴۴/۸	۱/۲	۴۴/۸	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
سایر و اظهار نشده	۱۰۰/۰	۴۳/۷	۴۴/۸	۱/۲	۴۴/۸	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
اظهار نشده	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
بخش عمومی	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
بخش خصوصی	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
مزد و حقوق بگیران	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
بخش عمومی	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
بخش خصوصی	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
مزد و حقوق بگیران	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳
جمع	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰/۳	۱۰/۳

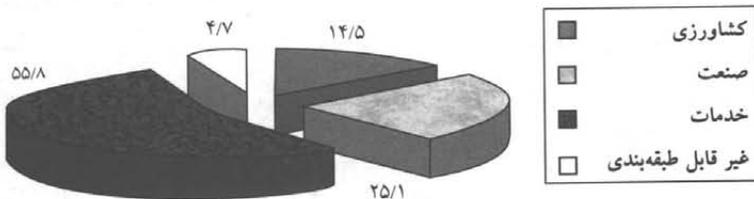
منابع: مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

بیشترین فراوانی نسبی زنان شاغل در سال ۱۳۷۵، مربوط به بخش صنعت (۵۱/۷ درصد) و در سال ۱۳۸۵ مربوط به بخش کشاورزی (۴۳/۵ درصد) می‌باشد (در نمودارهای ۲ و ۳ توزیع نسبی شاغلان مرد و زن در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی در کل کشور در سال ۱۳۸۵ نشان داده شده است). کاهش سهم شاغلان مرد روستایی در بخش کشاورزی در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵ و افزایش شاغلان مرد روستایی در بخش صنعت جای تأمل زیادی دارد. این امر از یک طرف سبب شده است که اشتغال مردان روستایی در بخش صنعت افزایش یابد و در مقابل نقش زنان شاغل روستایی در بخش کشاورزی افزایش یابد. بنابراین به نظر می‌رسد که مردان روستایی و زنان روستایی در طی ۱۰ سال وضعیت شغلی خود را تغییر داده‌اند به گونه‌ای که سهم زنان روستایی در بخش صنعت کاهش یافته و در مقابل در بخش کشاورزی و خدمات افزایش داشته است. این در حالی است که در نقاط شهری زنان شاغل در بخش صنعت و کشاورزی به سمت بخش خدمات روی آورده‌اند.

نمودار ۲. توزیع نسبی شاغلان مرد در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی در کل کشور سال ۱۳۸۵



نمودار ۳. توزیع نسبی شاغلان زن در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی در کل کشور سال ۱۳۸۵



۴-۶- نسبت جنسی جمعیت بیکاران

در جدول ۲ نسبت جنسی جمعیت بیکاران در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ در کل کشور و در نقاط شهری و روستایی آورده شده است.^۱ همان‌گونه که ملاحظه می‌شود براساس شاخص نسبت جنسی جمعیت بیکاران طی دهه‌ی ۸۵-۱۳۷۵، بر فراوانی نسبی زنان در جمعیت بیکاران در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی افزوده شده است.

جدول ۲- نسبت جنسی جمعیت بیکاران در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵

سال	کل کشور	نقاط شهری	نقاط روستایی
۱۳۷۵	۴۳۶/۰	۵۰۳/۹	۳۶۳/۶
۱۳۸۵	۲۵۳/۲	۲۳۲/۸	۲۹۴/۲

در مقابل هر ۱۰۰ نفر جمعیت زن در جمعیت بیکاران کل کشور، در سال ۱۳۷۵، ۴۳۶ نفر مرد وجود داشته در حالی که در سال ۱۳۸۵، ۲۵۳ نفر مرد وجود داشته است. (این موضوع با توجه به مطالب ارائه شده در قسمت‌های قبل مبنی بر حضور چشمگیر زنان به عنوان فعالان اقتصادی، در دهه‌ی گذشته، طبیعی به نظر می‌رسد و ممکن است این وضع در آینده نیز در صورت عدم گسترش بخش خصوصی متناسب با به‌کارگیری زنان، ادامه یابد). به عبارت دیگر براساس این شاخص، فراوانی نسبی مردان در جمعیت بیکاران کل کشور در سال ۱۳۷۵، حدود ۴/۴ برابر و در سال ۱۳۸۵، حدود ۲/۵ برابر فراوانی نسبی زنان بوده است. همچنین در نقاط شهری در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، فراوانی نسبی مردان در جمعیت بیکاران به ترتیب حدود ۵ برابر و ۲/۳ برابر و در نقاط روستایی به ترتیب حدود ۳/۶ برابر و ۲/۹ برابر فراوانی نسبی زنان بوده است.

۴-۷- میزان بیکاری در جمعیت فعال و میزان‌های خام و عمومی بیکاری بر حسب جنس

جدول ۳ میزان بیکاری در جمعیت فعال و میزان‌های خام و عمومی بیکاری بر حسب جنس به تفکیک وضع سکونت در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ را نشان می‌دهد.^۲ میزان خام بیکاری عبارت است از جمعیت بیکار (جویای کار) به کل جمعیت که معمولاً به صورت درصد بیان می‌شود.

۱. همان منبع.

۲. همان منبع.

$$\text{میزان خام بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار (جویای کار)}}{\text{کل جمعیت}} \times 100$$

همچنین، میزان عمومی بیکاری از تقسیم جمعیت بیکار (جویای کار) به جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر (جمعیت واقع در سنین فعالیت) به دست می آید و به صورت درصد بیان می شود.

$$\text{میزان عمومی بیکاری} = \frac{\text{جمعیت بیکار (جویای کار)}}{\text{جمعیت ۱۰ ساله و بیش تر}} \times 100$$

همان گونه که ملاحظه می شود در سال ۱۳۸۵ در کل کشور، ۱۰/۸۱ درصد از مردان فعال (از نظر اقتصادی)، ۵/۹۸ درصد از کل جمعیت مردان و ۷/۰۹ درصد از مردان ۱۰ ساله و بیش تر، بیکار بوده اند. همچنین در این سال در کل کشور، ۲۳/۳۵ درصد از زنان فعال (از نظر اقتصادی)، ۲/۴۵ درصد از کل جمعیت زنان و ۲/۸۹ درصد از زنان ۱۰ ساله و بیش تر، بیکار بوده اند. اختلاف میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) بین زنان و مردان در هر دو سال سرشماری قابل توجه است، به گونه ای که در سال ۱۳۸۵، میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در بین زنان در کل کشور ۲/۱۶ برابر و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۲/۲۹ برابر و ۱/۹۸ برابر مردان بوده است. همچنین این میزان برای مردان و زنان در نقاط روستایی بیش تر از نقاط شهری می باشد. براساس جدول ۳، شدت افزایش در میزان بیکاری در جمعیت فعال زنان به مقدار قابل توجه ای بالاتر از مردان است. به عبارت دیگر در کل کشور نسبت به سال ۱۳۷۵، در سال ۱۳۸۵ این میزان بیکاری ۱۰ درصد و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب به مقدار ۹/۹ درصد و ۱۱ درصد افزایش داشته است. مقادیر متناظر در افزایش میزان بیکاری در جمعیت فعال مردان به ترتیب برابر با ۲/۳ درصد، ۱/۴ درصد و ۴/۳ درصد بوده است که این امر مجدداً مسئله ی بیکاری زنان فعال را به سیاست گذاران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گوشزد می کند.

در سال ۱۳۷۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۵/۱ درصد، ۴/۹ درصد و ۵/۶ درصد و در جمعیت زنان به ترتیب ۱/۲ درصد، ۱ درصد و ۱/۵ درصد می باشد. همچنین در سال ۱۳۸۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۷/۰۹ درصد، ۶/۳۰ درصد و ۸/۸۷ درصد و در جمعیت زنان به ترتیب ۲/۸۹ درصد، ۲/۸۰ درصد و ۳/۱۰ درصد بوده است.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در سال ۱۳۸۵ در کل کشور، ۱۰/۸۱ درصد از مردان فعال (از نظر اقتصادی)، ۵/۹۸ درصد از کل جمعیت مردان و ۷/۰۹ درصد از مردان ۱۰ ساله و بیش‌تر، بیکار بوده‌اند. همچنین در این سال در کل کشور، ۲۳/۳۵ درصد از زنان فعال (از نظر اقتصادی)، ۲/۴۵ درصد از کل جمعیت زنان و ۲/۸۹ درصد از زنان ۱۰ ساله و بیش‌تر، بیکار بوده‌اند. اختلاف میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) بین زنان و مردان در هر دو سال سرشماری قابل توجه است، به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵، میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در بین زنان در کل کشور ۲/۱۶ برابر و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۲/۲۹ برابر و ۱/۹۸ برابر مردان بوده است. همچنین این میزان برای مردان و زنان در نقاط روستایی بیش‌تر از نقاط شهری می‌باشد. براساس جدول ۳، شدت افزایش در میزان بیکاری در جمعیت فعال زنان به مقدار قابل توجه‌ای بالاتر از مردان است. به عبارت دیگر در کل کشور نسبت به سال ۱۳۷۵، در سال ۱۳۸۵ این میزان بیکاری ۱۰ درصد و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب به مقدار ۹/۹ درصد و ۱۱ درصد افزایش داشته است. مقادیر متناظر در افزایش میزان بیکاری در جمعیت فعال مردان به ترتیب برابر با ۲/۳ درصد، ۱/۴ درصد و ۴/۳ درصد بوده است که این امر مجدداً مسئله‌ی بیکاری زنان فعال را به سیاست‌گذاران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گوشزد می‌کند.

در سال ۱۳۷۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۵/۱ درصد، ۴/۹ درصد و ۵/۶ درصد و در جمعیت زنان به ترتیب ۱/۲ درصد، ۱ درصد و ۱/۵ درصد می‌باشد. همچنین در سال ۱۳۸۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی به ترتیب ۷/۰۹ درصد، ۶/۳۰ درصد و ۸/۸۷ درصد و در جمعیت زنان به ترتیب ۲/۸۹ درصد، ۲/۸۰ درصد و ۳/۱۰ درصد بوده است.

میزان خام بیکاری در کل کشور برای جمعیت مرد و زن در سال ۱۳۸۵ معادل ۴/۲۴ درصد می‌باشد. در هر دو سال سرشماری میزان خام و میزان عمومی بیکاری برای مردان و زنان در نقاط روستایی بیش‌تر از نقاط شهری بوده است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در نقاط روستایی به‌طور مطلق ۲/۵۶ درصد بیش‌تر از نقاط شهری می‌باشد. این اختلاف برای زنان اندک بوده است. همچنین در این سال، میزان عمومی بیکاری مردان در کل کشور حدود ۲/۴۵ برابر، در نقاط شهری ۲/۲۵ برابر و در نقاط روستایی ۲/۸۶ برابر میزان عمومی بیکاری زنان بوده است. به‌طور کلی طی دهه‌ی ۸۵-۱۳۷۵ شاهد افزایش میزان‌های خام و عمومی بیکاری برای مردان و زنان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی بوده‌ایم.

۴-۸. میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) بر حسب سن و جنس

در سال ۱۳۸۵، بیش‌ترین میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در جمعیت زنان کل کشور به ترتیب در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ ساله (۴۸/۶۵ درصد) و ۲۴-۲۰ ساله (۴۳/۶۸ درصد) ملاحظه می‌شود. این شاخص در گروه‌های سنی بعد به تدریج کاهش یافته و در گروه سنی ۶۴-۶۰ ساله به کم‌ترین میزان خود (۲/۰۳ درصد) می‌رسد. همچنین بیش‌ترین میزان این شاخص در جمعیت مردان کل کشور به ترتیب در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ ساله (۲۸/۸۸ درصد) و ۱۴-۱۰ ساله (۲۷/۴۵ درصد) می‌باشد و در گروه‌های سنی بعد با کاهش مواجه است. در سال ۱۳۷۵، بیش‌ترین میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در جمعیت زنان کل کشور به ترتیب در گروه‌های سنی ۱۹-۱۵ ساله (۳۰/۹۱ درصد) و ۱۴-۱۰ ساله (۲۷/۵۴ درصد) و در جمعیت مردان کل کشور به ترتیب در گروه‌های سنی ۱۴-۱۰ ساله (۲۸/۴۳ درصد) و ۱۹-۱۵ ساله (۲۱/۸۴ درصد) است.^۱

در سال ۱۳۸۵، میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی) در کل کشور در کلیه‌ی گروه‌های سنی ۱۰ تا ۳۹ سالگی در جمعیت زنان بیش‌تر از جمعیت مردان و در کلیه‌ی سنین بالای ۴۰ سالگی در جمعیت زنان کم‌تر از جمعیت مردان بوده است. همچنین میزان بیکاری در جمعیت فعال زنان کل کشور در کلیه‌ی گروه‌های سنی ۱۰ تا ۴۹ سالگی در سال ۱۳۸۵ بیش‌تر از ۱۳۷۵ و در گروه‌های سنی ۵۰ سال به بالا در سال ۱۳۷۵ بیش‌تر از ۱۳۸۵ می‌باشد.^۲

۵- برآوردی از مشارکت اقتصادی زنان در خانوارهای شهری

یکی از جامعه‌شناسان^۳ معتقد است «مهم‌ترین پایگاه زن در هر مکانی، میزان مشارکت او در زندگی اقتصادی و کنترل او بر دارایی و محصولات است که تولید می‌کند»، بر این اساس، شناخت حجم این مشارکت و تحولات آن در ادوار مختلف تاریخ به شناخت پایگاه زن در جامعه کمک و افری می‌نماید. برای روشن‌تر شدن اهمیت فعالیت زنان در خانه، می‌توان جایگاه زنان را از طریق سهم آنان در کل ارزش افزوده‌ی جامعه مورد بررسی قرار داد. برای این منظور، می‌توان از دو طریق سهم زنان را در تولیدات کشور مشاهده کرد.

۱) فعالیت‌هایی که در ارزش افزوده‌ی جامعه محاسبه می‌گردند.

با توجه به این که دستمزد زنان به مراتب پایین‌تر از مردان است، سهم زنان در محاسبه‌ی ارزش افزوده کمتر نیز می‌شود. به عبارتی می‌توان بیان داشت که پایین بودن سهم زنان در GNP

۲. همان منبع.

۱. همان منبع.

۳. شرم‌ن وود - دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناسی.

به دو دلیل عمده می‌تواند رخ دهد اول: کم بودن سهم اشتغال زنان در کل شاغلین رسمی کشور و دوم: پایین بودن دستمزد زنان.

۲) فعالیت‌هایی که در ارزش افزوده‌ی جامعه محاسبه نمی‌گردند و خود شامل دو بخش است: الف) تولیدات کالاها و خدماتی که در خانوار تولید شده و مورد مصرف خانوارهای دیگر قرار می‌گیرند ولی معمولاً به دلیل این که از بازارهای رسمی عبور نمی‌کنند، کمتر در تولید ناخالص ملی (GNP) و حساب‌های ملی انعکاس پیدا می‌کنند. به عنوان مثال تولید مربا، شیرینی، ترشی و... که خانم‌ها تولید نموده و به طرفی به فروش می‌رسانند، از این نوع هستند. همچنین، فعالیت‌های خانه‌داری زنان نظیر بچه‌داری، شستشوی لباس‌ها، مراقبت از بیمار و... که در حساب‌های ملی در نظر گرفته نمی‌شوند همگی عاملی در جهت پایین‌تر نشان دادن سهم مشارکت زنان در کشورهای در حال توسعه به‌شمار می‌آیند. به عبارتی زنان شاغل که در بیرون از خانه اشتغال دارند دارای دو شغل هستند و کار منزل به عنوان جزء لاینفک از وظایف زن همواره به عهده او می‌باشد بدون این که در GNP منظور شود. این فعالیت‌ها حجم بزرگی را در بردارند که می‌توانند در صورت محاسبه، سهم عمده‌ای را در ارزش افزوده به خود اختصاص دهند.

ب) خدمات و تولیدات خانگی که توسط خانوار تولید شده و در همان خانوار مصرف می‌شود ولی در محاسبات ملی منظور نمی‌گردد.^۱ در این زمینه برای اولین بار پرفسور گری بیکر در سال ۱۹۶۵ مدلی را ارائه نمود که به کمک آن این امر بهتر قابل درک و اندازه‌گیری می‌باشد. این الگو به تابع تولید خانوار شهرت دارد.

تا دهه‌ی ۶۰ میلادی مدل رفتار مصرفی افراد براساس کالاهایی طراحی می‌شد که از طریق بازار تهیه می‌گشت. به عبارتی در مدل سنتی، مطلوبیت تابعی بود از تک‌تک کالاهایی که فرد از بازار به‌طور مستقیم تهیه می‌کند و مورد مصرف قرار می‌دهد: $U = U(X_1, X_2, \dots, X_n)$ که در آن U تابع مطلوبیت و X ها کالاهای خریداری شده از بازار هستند. گری بیکر در مقاله‌ای که اولین بار در سال ۱۹۶۵ ارائه نمود، چنین عنوان نمود که در واقع هیچ‌گاه مردم و خانوارها کالاهایی را که از بازار خریداری می‌کنند به‌طور مستقیم مصرف نمی‌کنند، بلکه آنچه که مورد مصرف مستقیم قرار می‌گیرد کالاهای ترکیبی هستند، سپس تابع مطلوبیت را به صورت زیر مطرح نمود: $U = U(C_1, C_2, \dots, C_n)$. در واقع هر یک از این C ها می‌توانند از تلفیق چند کالا تشکیل شده باشند. برای مثال غذایی که در منزل پخت می‌شود، شامل کالاهای مختلفی است که از بازار خریداری می‌گردد و با ترکیب آن‌ها با یکدیگر و صرف وقت، به یک غذای قابل مصرف تبدیل می‌شود و یا اتومبیلی که فرد استفاده می‌کند به تنهایی مطلوبیت ایجاد نمی‌کند، بلکه با

1. Home production

تلفیق وقت راننده، بنزین، روغن و... می‌توان از آن استفاده مطلوب کرد. به این ترتیب، می‌توان گفت که کالاهای ترکیبی کالاهای تولیدی هستند که با ترکیب و استفاده از کالاهای مختلف حاصل می‌شوند و می‌توان نوشت: $C_i = C_i(X_1, X_2, \dots, X_n, T_i)$ که در این جا X ها کالاهایی هستند که از بازار تهیه می‌شوند و T_i زمان مورد نظر برای تولید کالای C_i است.

با توجه به مطالب فوق می‌توان قسمتی از کار زنان خانه‌دار را از طریق این الگو بیان کرد. در واقع خدمات زنان خانه‌دار نیز می‌تواند یک کالای ترکیبی باشد که با توجه به کالاهای مختلف و زمان صرف‌شده، تولید می‌شود. بر این اساس می‌توان سهم هزینه‌ی غذاهای آماده به هزینه‌های خوراکی را به عنوان برآورد تقریبی از بخش کوچکی از خدمات زنان خانه‌دار شهری دانست. به عبارت دیگر، هزینه‌ی غذاهای آماده در بیرون از منزل می‌تواند برآورد خوبی از هزینه‌ی تهیه‌ی غذاهای آماده شده در منزل باشد. از آنجایی که این مبلغ به زنان خانه‌دار پرداخت نمی‌شود لذا این مورد و برخی فعالیت‌های دیگر زنان خانه‌دار در محاسبات نادیده گرفته می‌شوند و در نتیجه اندازه‌گیری دقیق و درست GDP را با مشکل مواجه می‌کنند.

حال با استفاده از آمار بودجه‌ی خانوار سال ۱۳۸۵، سهم هزینه‌ی غذاهای آماده که در بیرون و یا در داخل منزل استفاده می‌شود می‌تواند به روشن‌تر شدن مسئله کمک نماید. براساس جدول ۴، مشاهده می‌شود که در بین خانوارهای تک‌نفره، میانگین کل سهم غذاهای آماده در کل مخارج خوراکی برای مردان ۰/۰۱ و برای زنان ۰/۰۱ می‌باشد. همچنین به‌طور اجمالی می‌توان سهم کمتر غذاهای آماده برای خانوارهای تک‌نفره زن را در اکثر گروه‌های سنی مشاهده نمود. با مقایسه‌ی سهم این غذاها در بین خانوارهای بیش از تک نفر با سرپرست مرد و سرپرست زن که با همسر نیز می‌باشند، مشاهده می‌شود که در اکثر گروه‌های سنی سرپرست خانوار، خانوارهای با سرپرست مرد دارای همسر نسبت به خانوارهای با سرپرست زن دارای همسر، به‌طور میانگین سهم بیش‌تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند. این پدیده در بین خانوارهای با سرپرست مرد بدون همسر و سرپرست زن بدون همسر نیز قابل پیگیری می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که این تنها قسمت اندکی از هزینه‌های خدماتی است که خانوارها به ندرت در بیرون از منزل انجام می‌دهند و در نتیجه می‌توان عنوان کرد که نقش پنهان زنان در تابع تولید خانوار (و یا اقتصاد خانوار) و به عبارت دیگر نقش فعالیت زنان در منزل بسیار قابل تأمل می‌باشد، به خصوص نسبت به کشورهای صنعتی که هزینه‌ی غذاهای آماده و صرف غذا در بیرون منزل سهم عمده‌ای را تشکیل می‌دهد به‌طور کلی، نتایج این جدول نشان می‌دهد که وجود زنان خانه‌دار، در اکثر گروه‌های سنی، هزینه‌های خوراکی خانواده را کاهش می‌دهد و علاوه بر آن خانواده مجبور نیست پرداختی برای آن انجام دهد. این امر بازگوکننده‌ی اهمیت فعالیت زنان در خانه می‌باشد که عملاً اندازه‌گیری نمی‌شوند.

جدول ۴- میانگین سهم غذاهای آماده در کل مخارج خوراکی برحسب سن سرپرست خانوار

شرح	خانوار تک نفره		خانوار با سرپرست مرد		خانوار با سرپرست زن	
	مرد	زن	با همسر	بی همسر	با همسر	بی همسر
کل	۰/۰۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳
۱۹- ۱۵ ساله	۰/۰۱۴	—	۰/۰۰۹	—	—	—
۲۴- ۲۰ ساله	۰/۰۱۵	۰/۰۱	۰/۰۰۸	—	۰/۰۰۳	—
۲۹- ۲۵ ساله	۰/۰۱۱	۰/۰۰۱	۰/۰۰۶	—	۰/۰۰۷	۰/۰۰۳
۳۴- ۳۰ ساله	۰/۰۱۵	۰/۰۰۱	۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱	۰/۰۰۱
۳۹- ۳۵ ساله	۰/۰۱۷	۰/۰۰۰۷	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰۷	۰/۰۰۵
۴۴- ۴۰ ساله	۰/۰۱۳	۰/۰۱۴	۰/۰۰۵	۰/۰	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴
۴۹- ۴۵ ساله	۰/۰۱۱	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۰۵
۵۴- ۵۰ ساله	۰/۰۱۵	۰/۰۰۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰۲	۰/۰۰۶
۵۵- ۵۹ ساله	۰/۰۰۳	۰/۰۰۰۰۳	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲
۶۴- ۶۰ ساله	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰۰۳	۰/۰۰۶	۰/۰۰۵	۰/۰۰۵	۰/۰۰۲
۶۵ ساله و بیشتر	۰/۰۰۵	۰/۰۰۰۰۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰۰۷	۰/۰۰۲

مأخذ: محاسبه‌ی پژوهشگران از طریق هزینه درآمد سال ۱۳۸۵

شایان ذکر است که این تنها قسمتی از فعالیت‌های تولیدی زنان در منزل است. بخش‌هایی که مربوط به نظافت و بچه‌داری و تعلیم و تربیت خانوار، خدمات شستشو، نگهداری بزرگسالان، بیماران و... چون در بازار مبادله نمی‌شوند، در سیستم حساب‌های ملی متعارف، وارد نمی‌شوند و براساس برآورد فوق انتظار می‌رود که سهم ارزش این خدمات در کشورهای در حال توسعه‌ای نظیر ایران بسیار زیاد باشند. این در حالی است که در کشورهای پیشرفته به لحاظ بالا بودن هزینه‌ی فرصت افراد و نیز به دلیل ورود زنان به بازار کار و امکان دریافت دستمزد در خارج از خانه، بسیاری از فعالیت‌ها در حساب‌ها منعکس می‌شوند، در حالی که در کشورهای با بافت سنتی‌تر، این اقلام چون در منزل صورت می‌گیرد، وارد حوزه‌ی تولید و محاسبات نمی‌شوند.

جدول ۵- میانگین سهم غذاهای آماده در کل مخارج خوراکی برحسب تعداد افراد خانوار

شرح	خانوار با سرپرست مرد		خانوار با سرپرست زن	
	با همسر	بی همسر	با همسر	بی همسر
۲ نفر	۰/۰۰۹	۰/۰۰۲	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵
۳ نفر	۰/۰۰۶	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۰۳
۴ نفر	۰/۰۰۵	۰/۰۰۴	۰/۰۰۲	۰/۰۰۵
۵ نفر	۰/۰۰۴	۰/۰۰۵	۰/۰۰۷	۰/۰۰۵
۶ نفر	۰/۰۰۳	۰/۰۰۵	۰/۰۰۱	۰/۰۰۴
۷ نفر	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲	۰/۰۰۱
۸ نفر	۰/۰۰۳	۰/۰	۰/۰	۰/۰۳
۹ نفر	۰/۰۰۲	۰/۰	۰/۰۰۲	۰/۰
۱۰ نفر و بیشتر	۰/۰۰۳	۰/۰	۰/۰	۰/۰

مأخذ: محاسبه‌ی پژوهشگران از طرح هزینه درآمد سال ۱۳۸۵

براساس جدول ۵ نیز مشخص می‌شود که براساس تعداد افراد خانوار (به جزء خانوارهای ۵ نفره)، خانوارهای با سرپرست مرد دارای همسر نسبت به خانوارهای با سرپرست زن دارای همسر به طور متوسط سهم بیش تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند.

جدول ۶- میانگین سهم غذاهای آماده در کل مخارج خوراکی برحسب سطح سواد سرپرست خانوار

شرح	خانوار تک نفره	
	مرد	زن
باسواد	۰/۰۱۳	۰/۰۰۳
ابتدایی و سوادآموزی	۰/۰۰۶	۰/۰۰۱
راهنمایی	۰/۰۱۴	۰/۰۰۶
متوسطه	۰/۰۱۴	۰/۰۰۳
عالی*	۰/۰۰۲	۰/۰۰۸
دکتری تخصصی و بالاتر	۰/۰۲۵	—
بی سواد	۰/۰۰۴	۰/۰۰۰۲

مأخذ: محاسبه‌ی پژوهشگران از طرح هزینه درآمد سال ۱۳۸۵

* عالی، دوره‌های کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکترای حرفه‌ای و دوره‌های معادل.

جدول ۶ نیز حاکی از آن است که در بین خانوارهای تک‌نفره‌ی مرد، به‌طور متوسط افراد باسواد سهم بیش‌تری از مخارج خوراکی خود را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند. تا مردان بی‌سواد. این امر در بین خانوارهای تک‌نفره‌ی زن نیز قابل مشاهده می‌باشد. به عبارت دیگر زنان باسواد به علت هزینه‌ی فرصت کسب درآمد نسبت به زنان بی‌سواد، سهم بیش‌تری از مخارج‌شان را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند. با مقایسه‌ی دو ستون اعداد جدول (۶)، مشخص می‌شود که در تمامی دوره‌های تحصیلی، زنان به‌طور متوسط نسبت به مردان سهم کمتری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند و این بیانگر اهمیت فعالیت اقتصادی کار زنان در خانه می‌باشد.

جدول ۷ نیز حاکی از آن است که در بین خانوارهای تک‌نفره، برحسب وضع فعالیت، زنان به‌طور متوسط در همه‌ی اقسام طبقه‌بندی مورد نظر سهم کمتری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهند. این پدیده در هنگام مقایسه‌ی خانوارهای با سرپرست مرد دارای همسر با خانوارهای با سرپرست زن دارای همسر نیز قابل مشاهده است. همچنین به استثناء سرپرست محصل، در مابقی وضعیت‌ها، خانوار با سرپرست زن بی‌همسر سهم کمتری از مخارجش را به غذاهای آماده اختصاص می‌دهد.

جدول ۷- میانگین سهم غذاهای آماده در کل مخارج خوراکی برحسب وضع فعالیت سرپرست خانوار

شرح	خانوار تک‌نفره		خانوار با سرپرست مرد		خانوار با سرپرست زن	
	مرد	زن	بی‌همسر	با همسر	بی‌همسر	با همسر
شاغل	۰/۰۱۳	۰/۰۰۶	۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲
بیکار (جویای کار)	۰/۰۲	۰/۰	۰/۰۰۲	۰/۱۵	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲
دارای درآمد بدون کار	۰/۰۰۶	۰/۰۰۰۵	۰/۰۰۷	۰/۰۰۴	۰/۰۰۷	۰/۰۰۲
محصل	۰/۰۱	۰/۰۱	۰/۰۰۴	—	۰/۰۰۳	۰/۰۰۱
خانه‌دار	۰/۰	۰/۰	۰/۰۰۳	۰/۰۰۳	۰/۰۰۲	۰/۰۰۲

مأخذ: محاسبه‌ی پژوهشگران از طرح هزینه درآمد سال ۱۳۸۵

داده‌ها و نتایج فوق حاکی از اهمیت و نقش زنان در جامعه است در حالی که این رقم در GDP منظور نمی‌شود. این امر می‌تواند دلیلی بر کم‌رنگ دانستن فعالیت اقتصادی زنان در حساب‌های ملی به‌شمار آید.

۶- نتیجه‌گیری

آشنایی با ساختار سنی زنان فعال از نظر اقتصادی و چگونگی توزیع آن‌ها در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند تصویری از مشارکت زنان در اقتصاد ایران و بازار کار را ارائه نماید.

نتیجه‌ی بررسی در این مقاله بیانگر آن است که بیش‌ترین فراوانی نسبی شاغلان زن ۱۰ ساله و بیش‌تر در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ مربوط به گروه سنی ۲۹-۲۵ ساله می‌باشد (به ترتیب ۱۷ درصد و ۱۹/۹۱ درصد). در سال ۱۳۷۵ بیش‌ترین فراوانی نسبی زنان بیکار متعلق به گروه سنی ۱۹-۱۵ سال بوده که بعد از گذشت یک دهه، در سال ۱۳۸۵، مقدار فراوانی نسبی بیکاری زنان به گروه سنی ۲۴-۲۰ سال انتقال یافت که عموماً نیز از نظر تحصیلات از وضعیت بهتری نسبت به سال ۱۳۷۵ برخوردار هستند.

بررسی توزیع نسبی جمعیت غیرفعال زنان برحسب سن بیانگر افزایش نسبی جمعیت محصل زنان در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵ به‌ویژه در گروه سنی ۲۴-۲۰ می‌باشد. این مطلب نشان می‌دهد که افزایش در محصلین گروه سنی مذکور خود از یک طرف یک موفقیت در بهبود وضع تحصیلی زنان در گروه سنی ۲۴-۲۰ بوده و از طرف دیگر زنگ خطری برای افزایش شدید در نیروی کار فعال زنان در سال‌های ۱۳۸۵ به بعد خواهد بود. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد چنانچه فعالیت‌های اقتصادی متناسب با زنان فارغ‌التحصیل رشد نیابند، موجی از افراد فارغ‌التحصیل افزوده شده به جمعیت فعال زنان از نظر اقتصادی، بیکار خواهند ماند.

۱۰ مقایسه الگوی سنی فعالیت مردان و زنان در هر دو سال سرشماری نشان‌دهنده‌ی بالاتر بودن میزان فعالیت ویژه سنی مردان نسبت به زنان در کلیه‌ی گروه‌های سنی می‌باشد. به عبارت دیگر، مردان همواره در همه‌ی گروه‌های سنی حداقل دو برابر زنان از جمعیت فعال برخوردار هستند. همچنین، نرخ فعالیت ویژه سنی زنان در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵، در گروه‌های سنی بین ۲۰ تا ۴۰ سال با افزایش‌های نسبتاً شدیدی مواجه بوده است. بنابراین افزایش فعالان اقتصادی در این گروه‌های سنی به همراه افزایش میزان بیکاری در این گروه‌ها به وضوح انتقال بیکاری به گروه‌های سنی بالاتر در سال‌های آتی را به همراه خواهد داشت مگر آن که فرصت‌های شغلی افزایش پیدا کنند. بررسی نسبی میزان بیکاری در جمعیت فعال (از نظر اقتصادی)، بیانگر اختلاف قابل توجه این شاخص بین زنان و مردان در هر دو دوره‌ی سرشماری می‌باشد. به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵، میزان بیکاری در جمعیت فعال زنان در کل کشور ۲/۱۶ برابر و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۲/۲۹ و ۱/۹۸ برابر مردان بوده است.

همچنین، نتیجه‌ی این بررسی نشان داده است که براساس توزیع نسبی زنان شاغل ۱۰ ساله و بیش‌تر به تفکیک گروه‌های عمده‌ی شغلی در سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵، در کل کشور به ترتیب

۵۵/۵ درصد و ۵۹/۷ درصد در بخش خصوصی فعالیت داشته‌اند. در حالی که این ارقام برای مزد و حقوق‌بگیران بخش دولتی به ترتیب ۳۹/۶ درصد و ۳۷/۳ درصد بوده است. این امر بیانگر افزایش اشتغال زنان در بخش خصوصی نسبت به بخش عمومی می‌باشد. بنابراین انتظار می‌رود که افزایش فعالیت‌های بخش خصوصی بتواند یکی از راه‌کارهای اساسی در افزایش اشتغال سیل نیروی کار جوانی باشد که در سال‌های آتی وارد بازار کار خواهند شد.

این بررسی نشان می‌دهد که در هر دو دوره‌ی سرشماری در کل کشور و نقاط شهری، بیش‌ترین توزیع نسبی شاغلان ۱۰ ساله و بیش‌تر زنان شاغل در بخش‌های عمده فعالیت اقتصادی، مربوط به بخش خدمات می‌باشد، در صورتی که در نقاط روستایی، این شاخص در سال ۱۳۷۵ مربوط به بخش صنعت و در سال ۱۳۸۵ مربوط به بخش کشاورزی بوده است. این موضوع بیانگر آن است که طی این دهه در نقاط شهری، زنان شاغل در بخش صنعت و کشاورزی به سمت بخش خدمات روی آورده‌اند در حالی که در نقاط روستایی زنان شاغل در بخش صنعت کاهش و در مقابل در بخش کشاورزی و خدمات افزایش یافته است.

همچنین شاخص میزان بیکاری در جمعیت فعال، بیانگر آن است که طی این دهه شدت افزایش در میزان بیکاری در جمعیت فعال زنان به مقدار قابل توجه‌ای بالاتر از مردان است. به عبارت دیگر در کل کشور در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۷۵، این میزان بیکاری ۱۰ درصد و در نقاط شهری و روستایی به ترتیب ۹/۹ درصد و ۱۱ درصد افزایش داشته است. در حالی که مقادیر متناظر در افزایش میزان بیکاری در جمعیت فعال مردان به ترتیب برابر با ۲/۳ درصد، ۱/۴ درصد و ۴/۳ درصد بوده است که این امر مجدداً مسئله‌ی بیکاری زنان فعال را به سیاست‌گذاران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی گوشزد می‌کند.

طی این دهه شاهد افزایش میزان‌های خام و عمومی بیکاری برای مردان و زنان در کل کشور، نقاط شهری و نقاط روستایی بوده‌ایم. در هر دو سال سرشماری میزان خام و میزان عمومی بیکاری برای مردان و زنان در نقاط روستایی بیش‌تر از نقاط شهری بوده است. به گونه‌ای که در سال ۱۳۸۵، میزان عمومی بیکاری در جمعیت مردان در نقاط روستایی به‌طور مطلق ۲/۵۶ درصد بیش‌تر از نقاط شهری می‌باشد. این اختلاف برای زنان اندک بوده است. همچنین در این سال، میزان عمومی بیکاری مردان در کل کشور حدود ۲/۴۵ برابر، در نقاط شهری ۲/۲۵ برابر و در نقاط روستایی ۲/۸۶ برابر میزان عمومی بیکاری زنان بوده است.

در ارتباط با برآورد اهمیت نقش اقتصادی زنان در خانوارهای شهری در سال ۱۳۸۵، نتایج این تحقیق بیانگر آن است که در اکثر گروه‌های سنی سرپرست خانوار، خانوارهای با سرپرست مرد بدون همسر و دارای همسر نسبت به خانوارهای با سرپرست زن بدون همسر و دارای

همسر، به‌طور میانگین سهم بیش‌تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند. این نتایج براساس تعداد افراد خانوار، بیانگر آن است که در کلیه‌ی خانوارهای ۲ نفره تا ۱۰ نفره و بیش‌تر به جز خانوارهای ۵ نفره، خانوارهای با سرپرست مرد دارای همسر نسبت به خانوارهای با سرپرست زن دارای همسر همواره به‌طور متوسط سهم بیش‌تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند. در بین خانوارهای تک‌نفره مرد و زن، به‌طور متوسط مردان و زنان باسواد نسبت به بی‌سواد سهم بیش‌تری از مخارج خوراکی خود را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند. همچنین زنان به‌طور متوسط نسبت به مردان در تمامی دوره‌های تحصیلی، سهم کمتری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند. در نهایت در بین خانوارهای تک‌نفره برحسب وضع فعالیت، زنان به‌طور متوسط در همه‌ی اقسام طبقه‌بندی سهم کم‌تری از مخارج خوراکی را به غذاهای آماده اختصاص داده‌اند. این امر در مورد خانوارهای با سرپرست مرد و زن دارای همسر نیز قابل مشاهده است. نتایج به‌دست‌آمده در این بخش بیانگر نقش پنهان زنان ایرانی در تابع تولید خانوار و نقش فعالیت آنان در منزل می‌باشد. به عبارت دیگر نشان می‌دهد که نقش زنان، تنها در زمینه‌ای از خدمات تولیدی که پخت غذا در منزل است تا چه اندازه در تولید ناخالص داخلی کشور می‌تواند مؤثر باشد.

منابع

- احمدنیا، شیرین (۱۳۸۰). «برخی عوامل فرهنگی-اجتماعی مؤثر بر مشارکت محدود زنان»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۴، صص ۸۶-۷۱.
- افشاری، زهرا و شیبانی، ابراهیم (۱۳۸۰). «تجزیه جنسیتی در بازار کار در ایران»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۱، ۱۳۸۰، صص ۳۵-۲۳.
- امین رشتی، ناریس، (۱۳۷۵) «بررسی وضعیت اقتصادی خانوارها با سرپرست زن»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
- امین‌زاده، فرخ، (۱۳۵۸)، «جمعیت‌شناسی کار (منابع انسانی در توسعه)»، جلد دوم، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پژوهشکده‌ی آمار، (۱۳۸۸) «بررسی وضعیت زنان در ایران طی دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۷۵»، تهران: پژوهشکده‌ی آمار.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۵)، جامعه‌شناسی کار و شغل، تهران: انتشارات سمت.
- رجیبی، ماهرخ (۱۳۷۴)، «تحولات تکنولوژی و اشتغال زنان روستایی ۶۵-۱۳۴۵»، در مجموعه مقالات سمینار بررسی مسایل جمعیتی ایران، (جلد اول)، شیراز، مرکز جمعیت‌شناسی دانشگاه.
- سناخوت، جعفر، (۱۳۸۰). «وضعیت اشتغال زنان در ایران با تکیه بر اشتغال فارغ‌التحصیلان مدارس

- حرفه‌ای دختران در شهر تهران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵، ص ۳۴.
- سفیری، خدیجه، (۱۳۷۷)، جامعه‌شناسی اشتغال زنان، تهران: مؤسسه فرهنگی-انتشاراتی تبیان.
- وود، شرمین (۱۳۶۷)، دیدگاه‌های نوین جامعه‌شناختی، (ترجمه مصطفی ازکیا)، تهران.
- عظیمی، لیلا، (۱۳۸۰) «بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان مطالعه موردی زنان شهر شیراز»، رساله‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- عمادزاده، مصطفی، (۱۳۸۲). «اهمیت سرمایه‌گذاری در آموزش زنان»، فصلنامه پژوهش زنان، شماره ۷، صص ۱۴۰-۱۱۵.
- محمودیان، حسین (۱۳۸۲)، «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۵۵، ۶۵ و ۷۵»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۱، صص ۲۱۸-۱۸۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۵ و ۱۳۸۵)، سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۵)، نتایج هزینه و درآمد خانوار، سال ۱۳۸۵. تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۷۹)، ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی زنان در ایران ۱۳۷۵-۱۳۶۵. تهران: مرکز آمار ایران.
- Basset, P., (1994). "Declining Female Labour Force Participation", Perspective on Labour and Income, Vol. 6, No. 2.
- Beaudry P. & Lemieux T., (1998). "Evolution of the Female Labour Force Participation Rate in Canada, 1976-1994: A Cohort Analysis", www.csls.ca/events/cea1998/chort.asp.
- Becker G.S. (1979) *The Economic Approach to Human Behavior*, The University of Chicago Press.
- Cagatay N., Ozler S., (1995). "Feminisation of the Labour Force: The Effects of Long Term Development and Structural Adjustment", *World Development* 23: 1889-1894.
- Calan, T., (1991). "Male-Female Wage Differentials in Ireland", *Economic and Social Review*, 23: 55-72.
- Calan, T. and Wren A., (1994). "Male-Female Wage Differentials: Analysis and Policy Issues", General Research Series Paper No. 163, Dublin: The Economic and Social Research Institute.
- Delbono, E., (2002), "Total Fertility Rates and Female Labour Force Participation in Great Britain and Italy: Estimation of Reduced form Model Using Regional Panel Data", Paper presented at the ESPE 2002 conference, 12-15 June 2002, Bilbao, Spain.
- Hardee, K., et al. (1999). "Family Planning, Work and Women's Economic and Social Autonomy in Indonesia", *Asia Pacific Population Journal*, 14(3): 1-24.

- Katerina S., & A. Trihopoulou, (2005) "Female entrepreneurs' personal characteristics and motivation: a review of the Greek situation", *Women in Management Review*, 20(1): 24-36.
- Ling Y., (2000). "Education, Married Women's Participation Rate, Fertility and Economic Growth", *Journal of Economic Development* 25(2): 101-118.
- Nihar Ranjan Mishra and Sanjay Kumar, (2003). "Understanding the Occupational Pattern of Labor Force in States and Districts of India", 2003.
- Podhisita C., et al, (1990). "Woman's Work and Family Size in Rural Thailand", *Asia-Pacific Population Journal*, 5(2): 31-52.